

دیوان حقوق بشر اروپایی

تدوین: سید ابراهیم مهدیون
کارشناس حقوقی

کمیسیون ماهانه حقوقی و قضایی آموزش دادگستری استان تهران هر ماه پذیرای یکی از اساتید میرز با موضوعی مشخص می‌باشد، این بار در کمیسیون ماهانه میزبان دکتر آشوری بودیم که مطالب ایشان را مرور می‌کنیم.

ضمن عرض سلام خدمت آقایان قضات و وکلای محترم دادگستری، موضوع بحث تحت عنوان دیوان حقوق بشر اروپایی می‌باشد که توفیقی حاصل شد تا در خدمت شما عزیزان باشم.

شخصی بنام سالدوز شکایتی علیه دولت ترکیه به دیوان تحت عنوان نقض حقوق مندرج کنوانسیون ارائه کرده است و وی شکایت نموده که وقتی تحت نظر پلیس در کلانتری بودم، ایشان بنده را از داشتن وکیل محروم نموده و در ادامه اینگونه آورده که به موقع در جریان اتهام کیفرخواست، قرار نگرفته‌ام.

دیوان اروپایی حقوق بشر هم همانند ایران و برخی کشورهای دیگر دچار تراکم پرونده‌های قضایی شده است، با پایان جنگ دوم جهانی و ویرانه‌های برجا مانده از آن سیاستمداران و حقوق‌دانان به فکر ایجاد نهاد مشترکی افتادند تا شاید امکان جلوگیری از محاصمات بعدی پدید آید.

چرچیل طی نطق خود در سال ۱۹۴۶ صحبت از خانواده اروپایی می‌کند، (ایالات متحده اروپایی) شبیه ایالات متحده آمریکا، پس از تشکیل کنگره ۱۹۴۸ در لاهه بیش از هزاران نماینده دولت در آن شرکت داشتند و سرانجام در سال ۱۹۴۹، شورای اروپا به موجب عهدنامه لندن به وجود می‌آید.

امروزه این شورای اروپا با الحاق مونتنگرو به آن، ۴۷ عضو دارد و به جز چند کشور کوچک تقریباً تمام کشورهای اروپایی را در بر می‌گیرد شورای اروپا سازمانی بین‌المللی است که واجد شخصیت حقوقی از دیدگاه حقوق بین‌الملل عمومی است. اهداف شورای اروپا عبارت است از:

فعالیت در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و به ویژه حمایت از حقوق بشر و تحکیم دموکراسی و اقدام در جهت ایجاد یک قانون اساسی اروپایی.

زبان شورا انگلیسی و فرانسه می‌باشد و نظر به اهمیت حقوق بشر از دیدگاه اروپا، در سال ۱۹۵۰ کنوانسیون را تحت عنوان صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی (بنیان) گذراندند.

این کنوانسیون در سال ۱۹۵۳ قدرت اجرایی یافت و از سال ۱۹۵۹، دیوان، فعالیت خودش را آغاز نمود پس از فروپاشی شوروی و تخریب دیوار برلین در ۱۹۸۹، شورای اروپا تصمیم بر گسترش خود به کشورهای اروپا شرقی گرفت و در ۱۹۹۰ کمیسیون اروپایی برای گسترش دموکراسی از طریق قواعد حقوقی برای ایجاد نهادهای دموکراتیک در کشورهای تازه به استقلال رسیده و اعمار سابق شوروی ایجاد کرد که به این کشورها احظار شد که سیستم‌های قضایی و پلیسی را با اتحادیه اروپا هماهنگ کنند تا بتوانند عضو اتحادیه اروپا (۲۷ عضو) و نه شورای اروپا (۴۷ عضو) شوند.

ترکیه عضو شورای اروپاست و به همین دلیل به دعاوی علیه وی رسیدگی



می‌شود. شورای اروپا به جهت حمایت از حقوق بشر در سال ۱۹۵۰ به امضا گذاشته شد و از ۱۹۵۹، دیوان فعالیت خود را آغاز نمود، این کنوانسیون ۵۹ ماده دارد و ۱۴ پروتکل این ۵۹ ماده از سه عنوان تشکیل شده:

الف - عنوان نخست از مواد ۲ تا ۱۸ احصای حقوق شهروندان:

- ♦ حق حیات
- ♦ ممنوعیت شکنجه
- ♦ ممنوعیت بردگی و کار اجباری
- ♦ حق آزادی و امنیت
- ♦ حق دادرسی منصفانه
- ♦ حق احترام به حریم خانوادگی و خصوصی افراد
- ♦ آزادی عقیده و مذهب
- ♦ آزادی بیان
- ♦ آزادی اجتماعات
- ♦ حق ازدواج
- ♦ ممنوعیت تبعیض

ب - تشکیلات و صلاحیت دیوان:

از مواد ۱۹ تا ۵۱، ارگان یا نهادی که نقض این حقوق را تشخیص می‌دهد، تعداد قضات، شعب رسیدگی دادخواست‌های ارائه شده به دیوان، شیوه رسیدگی و...

ج - مقررات مختلط:

از مواد ۵۲ تا ۵۹

نکته اینکه این دیوان، مرجع منطقه‌ای است و صرفاً به اروپا ارتباط دارد. این مرجع به نظر بنده فراملی است ولی نمی‌تواند آرای قضات داخلی کشورها را نقض کند. در سال ۱۹۵۰ که قصد تدوین کنوانسیون را داشتند عده‌ای نظر داشتند که دادگاهی منطقه‌ای ایجاد شود تا احکام خلاف حقوق بشر صادره از دادگاه‌های داخلی کشورها را کنترل کند و این نظریه پذیرفته نشد چرا که با حاکمیت داخلی

کشورها در تعارض بود. قضاوت از شئون حکومت است بنابراین، وظیفه دیوان، نظارت بر رعایت این حقوق احصا شده توسط کشورها بود و اگر رعایت نشد رای صادره داخلی آن کشور را نقض نمی‌کند و تنها حسب مورد نقض ماده مورد نظر کنوانسیون توسط آن کشور را اعلام می‌کند.

سوال اینکه مراجعه کنندگان به دیوان چه کسانی هستند؟

۱- دولت‌ها؛ وقتی دولتی نقض قوانین را توسط دولت دیگری مشاهده نماید.
۲- اشخاص حقیقی: سازمان‌های دولتی، گروه‌های خاص که خود را قربانی نقض مقررات کنوانسیون تلقی می‌نمایند.

در ارتباط با کنوانسیون دولت‌ها سه مرحله را طی می‌نمودند:

۱- امضای کنوانسیون ۲- تصویب ۳- حق شکایت از دولت متبوع اشخاص (شهروند) نزد دیوان

در ماده ۳۴ کنوانسیون اینگونه آمده است:

طرفین عالی متعاقد، متعهد می‌گردند که به هیچ وجه از اجرای موثر حق ارائه دادخواست فردی ممانعت به عمل نیاورند.

دیوان در رای ۱۰ اکتبر ۲۰۰۰ در شکایت «آک کوچ» علیه دولت ترکیه اظهار داشته که: نه فقط زور و اجبار برای مخالفت با افراد (به منظور مراجعه به دیوان) نباید به کار گرفته شود بلکه از هرگونه اعمال ناشایست و خلاف نزاکت و اقدامات غیرمستقیم و برقراری تماس به جهت انصراف و پیگیری باید اجتناب گردد که در این قضیه این شاکای اظهار داشته: بازداشت شده و در طول دستگیری نسبت به شکایت ارسالی به دیوان مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفته است و در دعوی دیگری «بلگین» اظهار داشته که زندان‌های دولت ترکیه پس از انتقال وی به پست زندان‌مرمی، به اموال او در منزل به واسطه ایجاد حریق تعرض کرده بودند. این نشان‌دهنده این است که ترکیه برای منطبق کردن مقررات و نظام خود با نظام کنوانسیون اروپایی حقوق بشر راه زیادی را در پیش دارد.

فرانسه از بنیان‌گذاران کنوانسیون بود ولی ۲۰ سال (۱۹۷۰ - ۱۹۵۰) به طول انجامید تا کنوانسیون را امضا نماید و پس از امضا از ده سال آینده دادخواست‌های فردی شهروندان را علیه دولت فرانسه پذیرفت تا بتواند در طی این دهه سیستم خود را برای جبران خسارت و جلوگیری از مراجعه اشخاص به دیوان آماده نماید.

اعضاء کمیسیون به تعداد کشورها بود هر کشور یک نماینده در این کمیسیون داشت. تصمیمات کمیسیون با اکثریت دو سوم بود. حدود ۲۵ مورد اختلاف بین کمیسیون و دیوان وجود داشت. نخستین رای دیوان در سال ۱۹۶۰ علیه بریتانیا به نفع یک نفر ایرلندی صادر شد. آقای لالست به دلیل عضویت در ارتش آزادی‌بخش ایرلند و بدون محاکمه، مدت‌ها بازداشت بود و دیوان در رای آورده؛ (خطاب به دولت انگلیس) دولت در انجام هر کاری آزاد نیست و به بهانه مبارزه با خشونت‌های سیاسی هدف‌دار نمی‌تواند به هرگونه اقدامی مبادرت ورزد برای دولت نیز حد و حدودی وجود دارد. لذا دیوان ضمن محکوم نمودن دولت بریتانیا اظهار می‌دارد که دستور اداری برای بازداشت کافی نیست (نقض ماده ۵ کنوانسیون) بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۳ دیوان فقط هفتاد و شش رای و طی سال ۱۹۹۷ (یک سال) هشتاد و نه رای صادر نمود. تعداد اعضای دیوان به موجب کنوانسیون شامل کمیسیون و دیوان بود تعداد اعضای این دیوان (مانند کمیسیون) با تعداد اعضای عضو شورای اروپا برابر بود هر دولتی ۳ نفر قاضی معرفی می‌کرد. که از بین این سه نفر، یک نفر را مجمع پارلمانی انتخاب می‌نمود. آراء دیوان از نظر شکلی مستدل بود و نظرات قضات مخالف در آن درج می‌گردید.

بعد از فروپاشی شوروی، اعضای جدیدی به کمیسیون پیوست. کمیسیون در سال ۱۹۹۳، ۱۷۶۰ دادخواست را مورد بررسی قرار دارد و حال آنکه تعداد ۲۷۴۶ دادخواست هنوز بلا تکلیف بود (تراکم پرونده در کمیسیون و دیوان) رسیدگی به طور متوسط حدود ۵/۵ سال طول می‌کشید. اغلب پرونده‌ها در مورد مهلت معقول بود. دو جا صحبت از مهلت معقول آمده است:

۱- در مورد بازداشت موقت؛ نایبستی بازداشت موقت از مهلت معقول تجاوز کند و تجاوز یا عدم تجاوز ربطی به سرنوشت پرونده ندارد یعنی شخصی علی‌رغم محکومیت، در دیوان به نفع وی رای صادر شود مهلت معقول، موردی

است (مشخص نمی‌باشد). دولتی نمی‌تواند عنوان کند که سیستم قضائی من اینگونه است چرا که دیوان بارها تکیه بر اصلاح سیستم قضائی داشته است.

۲- مهلت معقول دیگر، در ارتباط با دادرسی است که در ماده ۶ آمده است. از شروع یک دادرسی تا پایان آن نایبستی از مهلت معقول تجاوز کند.

در سال ۱۹۹۴ کنوانسیون یازده به تصویب رسید و از سال ۱۹۹۸ قابلیت اجرایی می‌یابد. این پروتکل شماره یازده تغییرات اساسی را در ارگان‌های استراسبورگ به وجود می‌آورد. بدین معنا که کمیسیون حذف و امکان مراجعه مستقیم افراد به دیوان فراهم آید. قضات دیوان را تمام وقت دانسته و برای شش سال انتخاب می‌شوند (با قابلیت تجدید) و هر سه سال نیمی از آنها عوض می‌شوند. رئیس و معاونین دیوان برای سه سال انتخاب می‌شوند. به استقلال قضات با توجه به خصوصیت والای اخلاقی و توانایی‌های عملی آنها نیز توجه ویژه شده است.

به طور کلی دیوان دارای دو نوع صلاحیت است:

۱- ارائه نظر مشورتی در ارتباط با تفسیر پروتکل و کنوانسیون‌ها

۲- قضاوت و رسیدگی عادی

مقر دیوان در استراسبورگ فرانسه می‌باشد. دیوان، مجمع عمومی‌ای متشکل از همه قضات دارد که به امور اداری (مثل انتخاب رئیس دیوان و ایجاد شعب) رسیدگی می‌کند.

شورای اروپا ۴۷ عضو دارد. بنابراین ۴۷ قاضی نیز دارد و از بین آنها کمیته‌ای با سه قاضی ایجاد کرده که وظیفه اعلام عدم پذیرش دارند (مواردی که دادخواست نقضی دارد) دادخواست‌های پذیرفته شده به شعب هفت قاضی ارسال می‌شود که

صلاحیت اصولی در رسیدگی به پرونده‌ها را داراست در موارد استثنایی. تجدیدنظر از آراء شعب هفت قاضی، به شعبه عالی ارسال می‌شود که این شعبه مرکب از هفده قاضی است. به مواردی مانند تفسیر کنوانسیون یا اختلاف در بین تصمیم شعبه و تصمیمات قبلی دیوان رسیدگی می‌کند.

این وضعیت بیان شده نیز پاسخگو نیست، آمار مربوط به شکایات واصله به دیوان به روشنی حاکی از روند رو به رشد این شکایات می‌باشد. در سال ۱۹۹۰ تعداد شکایات ثبت شده ۵۲۷۹ مورد بود و در سال ۱۹۹۴ به ۱۰۳۳۵ مورد و در سال ۱۹۹۸ به ۱۸۱۶۴ مورد و در سال ۲۰۰۳ به ۳۹۰۰۰ مورد بالغ گردیده است که طی ۱۳ سال شکایات واصله ۸ برابر شده است. علت عمده دعاوی در سال‌های اخیر، از یک سو افزایش دول عضو کنوانسیون و از سوی

دیگر بالا رفتن آگاهی و اعتماد مردم نسبت به دیوان بوده است. افزایش بار کاری دیوان موجب گردیده که تعداد دعاوی معوق نیز به سرعت افزایش یابد به طوری که در حال حاضر حدود ۶۵۰۰۰۰ (شصت و پنج هزار) پرونده معوق در دیوان وجود دارد. آمار مربوط به سال ۲۰۰۳ دیوان نشان می‌دهد که در این سال دیوان به طور تقریبی ماهیانه به ۱۵۰۰ پرونده رسیدگی کرده، در حالی که در همین سال به طور متوسط ماهیانه حدود ۲۳۰۰ پرونده به دیوان ارجاع شده است.

به پروتکل شماره ۴ اشاره مختصری می‌نمایم، تغییرات ایجاد شده این بود: ۱-

۲- نهاد قاضی واحد را به وجود آوردند. دادگاه‌های سه قاضی، که وظیفه غربال نمودن پرونده‌ها را به عهده داشت علاوه بر این وظیفه، در مورد تصمیمات مشابه اخذ شده توسط دیوان اجازه ورود در ماهیت و اتخاذ تصمیم نیز به آنها داده شد. ۳- شرایط پذیرش دادخواست‌ها را مشکل‌تر کرده و شکایتی را که در آن فرد شاکای، زبان قابل توجهی متحمل گردیده رسیدگی نمودند.

۱۱ درصد قضات معرفی شده به دیوان خانم بودند. مجمع پارلمانی اظهارنظر نموده که در لیست قضات معرفی شده از سوی کشورها بایستی یک نفر خانم حضور داشته باشد.

نتیجه کلی:

دو دسته اصطلاحات پیش‌بینی شده که در پروتکل ۱۱ نبود.

۱- کاهش حجم پرونده‌های ارجاعی به شعب دیوان
۲- کاهش تعداد قضاتی که به یک پرونده رسیدگی می‌کنند. ایجاد نهاد قاضی واحد

علت عمده دعاوی در سال‌های اخیر، از یک سو افزایش دول عضو کنوانسیون و از سوی دیگر بالا رفتن آگاهی و اعتماد مردم نسبت به دیوان حقوق بشر اروپایی بوده است.

وجود ندارد. در اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به دادرسی منصفانه اشاره شده ولی قدرت اجرایی ندارد در سال ۱۹۵۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به امضا رسید و سند منطقه‌ای تلقی می‌شود و ناظر به ۴۷ دولت عضو است. حقوق بشر حقوق ذاتی افراد است مثل حق حیات و نیازمند ضمانت اجرایی است. در خیلی از کشورها بازپرس را که مجری دستور دادستان بود حذف نموده‌اند. دادستان دلایل خود را به وسیله ضابطین جمع‌آوری نموده و خودش حق بازداشت فرد را ندارد و به غیر از جرایم مشهود و جرایمی که متهم اقرار کند مراتب را جهت تصمیم‌گیری به قاضی نشسته اعلام کند. دولت تکلیف دارد نظام قضایی‌ای را ایجاد کند که مانع از اطاله دادرسی شود امکان احقاق حقوق برای افراد امکان‌پذیر باشد، بسیاری از این حقوق که اشاره نمودم با صراحت در قانون اساسی ما آمده است. اصل ۳۲ دادخواهی را حق همه افراد دانسته است، اصل ۳۷ بر برانته افراد اشعار دارد، اصل ۳۵ حق داشتن وکیل در دعوی است.

سوال

از نظر شکلی، صلاحیت دیوان حقوق بشر اروپا با کنوانسیون‌های بین‌المللی تفاوت‌هایی دارد اگر کنوانسیون‌های بین‌المللی را با معارض با دیوان حقوق بشر اروپایی صادر نمود چگونه رفع تعارض می‌شود؟

پاسخ

دیوان اروپایی حقوق بشر برای پذیرش دادخواست‌های فردی یا دولتی متذکر شده که موضوع نایستی در یک ارگان یا نهاد بین‌المللی دیگر مطرح باشد در دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه دولت‌ها می‌توانند شکایت کنند و صلاحیت آنها متفاوت است. دولت‌ها طرح دعوی مدنی یا کیفری بدان معنا ندارند. بلکه در دادخواست یا درخواست از این نهاد می‌خواهند بررسی کند یکی از حقوق فرد که در کنوانسیون بیان شده از سوی دولت متبوع وی نقض شده است. و در موارد عذبه‌ای که دیوان اعلام نقض فلان ماده را می‌نماید، دولت قانون خود را اصلاح می‌کند.

سوال

در خصوص فقه نبوی که در کارکردهای حقوقی ما مغفول مانده است توضیحاتی ارائه بفرمایید.

پاسخ

یکی از عوامل سردرگمی ما در تدوین یک نظام دادرسی این است که مبنای قواعدی که بر اساس آن اصول دادرسی تنظیم می‌شود مشخص نمی‌باشد. سیستم قضاوت‌های زمان پیامبر اسلام (ص) و حضرت امیرالمومنین (ع) در اصطلاح حقوق امروزی رسیدگی ترفافی و اتهامی بوده است. در دوران اموی سیستم تفنیشی - اسلامی می‌شود. آیا می‌توانیم آیین دادرسی را بر اساس رهنمودهای نظام اتهامی تدوین کنیم؟ به نظرم بایستی این کار را انجام می‌دادیم. در تدوین آیین دادرسی کیفری نوآوری‌هایی داریم مثلا نقش جدیدی برای دادستان‌ها پیش‌بینی شده که از تراکم کار می‌کاهد. در حقوق کیفری امروزی همان‌قدر به بزه‌دیده توجه می‌شود که به متهم. اگر طی روند دادرسی حقوق متهم رعایت نشود خود متهم به یک بزه‌دیده تبدیل می‌شود. بایستی ببینیم که کدام‌یک از قواعد در کشور ما پاسخ‌گوست و چه قواعدی پاسخ‌گو نمی‌باشد.

سوال

در کشور ما عادت به قانون‌گذاری زیاد شده است ولی همین قوانین موجود (مثل آیین دادرسی) را که داریم اجرا نمی‌کنیم. از همین روست که اصل را فراموش کرده و به فروعات رو آورده‌ایم. نظر شما چیست؟

پاسخ

بعد از احیای دادرسی، حدود هفت یا هشت ماده اصلاح شد. تعدادی از قضاتی که در دانشکده علوم قضایی با سیستم دادگاه‌های عمومی و انقلاب آشنا شده‌اند نیازمند آموزش قبل از اجرای سیستم جدید بودند تا پس از احیای دادرسی ابهامات زیادی به وجود نیاید. مفهوم عدالت کیفری در طی پنجاه سال اخیر تغییر یافته است. قانون سال ۱۳۳۸ یکی از مترقی‌ترین قوانین در آن زمان (در مورد اطفال) بوده است پس چرا همان را پیاده‌سازی نمی‌کنیم. بعضی از مراجع تخصصی ایجاد شده، مشروط به اینکه آیین دادرسی جداگانه‌ای نداشته باشند ضروری است.

و امکان اعلام غیرقابل پذیرش بودن شکایات توسط یک قاضی به جای کمیته سه قاضی.

در ارتباط با حقوقی که کنوانسیون از آنها حمایت می‌کند از ماده ۲ تا ماده ۱۷ بیان شده است و در بین این مواد ۲ ماده از اهمیت بیشتری برخوردار است ماده ۵ و ۶ کنوانسیون

ماده ۵ راجع به حق آزادی و امنیت است و اینگونه آورده است که هرکسی حق بر آزادی و امنیت دارد و در پنج مورد می‌توان آزادی را سلب نمود که یکی از آنها بازداشت موقت است.

ماده ۶ راجع به دادرسی منصفانه است. ریاست محترم قوه قضائیه در اولین نشست دادرسی‌ها خطاب به دادرسی‌ها فرمودند که: دادرسی منصفانه را احیا کنید.

دادرسی منصفانه معیارهایی دارد. ضرب‌المثل قضائی در حقوق انگلیسی وجود دارد که بدین شرح است؛ عدالت نباید فقط اعمال و اجرا شود بلکه باید دیده (محسوس) شود.

در ماده ۶ اینگونه آمده است: هرکس حق دارد که به دعوی او توسط دادگاهی مستقل، بی‌طرف، ایجاد شده به موجب قانون و در مهلتی معقول به صورت علنی رسیدگی شود. در استنباط از ماده ۶ بایستی دو امر از هم تفکیک شود.

۱- ساختار قضائی برای دادرسی منصفانه: دادگاه مستقل، بی‌طرف، ایجاد شده به موجب قانون و...

۲- حقوق: هرکس حق دارد وکیل و مترجم داشته باشد.

حال اگر ساختار قضائی درست باشد (مقام تعقیب از تحقیق و رسیدگی جدا

باشد) حقوق دفاعی رعایت می‌شود. نتیجه؛ ساختار غلط تبصره ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک است که می‌توان از حضور وکیل مدافع در تحقیقات امتناع نمود.

دادستان فقط مقام تعقیب است و وظیفه انجام تحقیقات را ندارد.

بازپرسان بایستی کاملا مستقل از دادستان باشند.

در مورد مهلت معقول به دو پرونده اشاره می‌کنم:

الف - در پرونده کریسیا علیه رومانی، شاکی در زمان

کمونیست‌ها متهم به مسائل سیاسی بوده است.

به علت موقعیت و جایگاه دادگاه‌های رومانی نسبت به

قوه مجریه و به دلیل کادر تشکیل‌دهنده هیات تجدیدنظر

و عدم امکان اعتراض به آرای دادگاه، استقلال این دادگاه

نسبت به قوه مجریه محقق نشده است. وقتی می‌گویم

دادگاه مستقل باشد ۱- بدان معناست که نسبت به قوه

مجریه مستقل باشد. ۲- قضات تشکیل‌دهنده دادگاه نیز مستقل باشند (استقلال

درونی)

در این مورد دیوان به نفع آقای کریسیا رای صادر می‌کند در دوره کمونیست‌ها،

دادستان در دادگاه حضور می‌یافت (ظاهرا دادگاه شکل دادگاه را داشت) و

دادگاه‌ها معمولا ناگزیر تبعیت از نظر دادستان بودند.

ب - در دعوی دیگری علیه دولت روسیه با موضوع نقض بند ۳ ماده ۵ (مهلت

معقول)، شاکی به نام ویتالی ویکتور اویچ که روس تبار است در سن پترزبورگ

زندگی می‌کند و در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۰ به اتهام شرکت در فعالیت‌های مجرمانه

سازمان یافته و در اختیار داشتن اسلحه دستگیر می‌شود برای کسب آزادی بارها

اعتراض می‌کند ولی قضات توجهی به او نمی‌کنند ۲ بار نیز بازداشت موقت وی

تایید می‌گردد و در نهایت در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۲ آزاد و از همه اتهاماتش نیز تبرئه

می‌شود و در حدود ۲ سال بازداشت وی، به تقاضای تبدیل تامین او نیز توجهی

نشده است. دیوان به نفع وی به مبلغ سه هزار یورو به عنوان خسارت معنوی و

صد یورو بابت هزینه‌های دادرسی رای صادر می‌کند.

دادرسی منصفانه معیارهایی دارد. ضرب‌المثل قضائی در حقوق انگلیسی وجود دارد که بدین شرح است؛ عدالت نباید فقط اعمال و اجرا شود بلکه باید دیده (محسوس) شود.

سوال با توجه به وجود کنوانسیون‌های بین‌المللی چه ضرورتی برای تشکیل کنوانسیون حقوق بشر اروپا وجود دارد؟

پاسخ:

هیچ نوع تعارضی در ارتباط با دادرسی منصفانه بین حقوق‌های بشر مختلف

سوال

۱- اگر نقض حقوق شهروند اروپایی در کشوری که عضو این دیوان بوده و غیر از کشور متبوع فرد باشد صورت پذیرفته باشد امکان رجوع به دیوان حقوق بشر اروپایی برای این شهروند میسر است؟

۲- اگر هدف این دیوان رعایت حقوق بشر است چرا محدود به اتباع خودشان است؟

۱- بله، می تواند به دیوان حقوق بشر اروپایی مراجعه کند. مضمول افرادی که مقیم باشند نیز می گردد.

۲- فرهنگ، مذهب و سوابق تاریخی تقریباً یکسانی دارند. چرچیل در ۱۹۴۸ برای جلوگیری از مخاصمات، به فکر ایجاد خانواده اروپایی افتاد و از بطن این خانواده اروپایی، شورای اروپا به وجود آمد که یکی از اهدافش تامین حقوق بشر در سطح اروپاست.

سوال

۱- آیا دیوان اروپایی حقوق بشر دارای کمیته نظارت شبیه کمیته نظارتی که برای منع شکنجه ۱۹۸۴ پیش بینی شده می باشد یا خیر؟

۲- آیا حق شرط که در برخی معاهدات به چشم می خورد در دیوان نیز وجود دارد؟

۳- ضمانت اجرای آرای دیوان چیست؟

پاسخ

۱- کمیته نظارت وجود ندارد و خود شهروندان در صورت نقض می توانند مراجعه داشته باشند.

۲- حق شرط وجود دارد به همین دلیل است که فرانسه شرط نمود که ده سال پس از تصویب، دادخواست های فردی ارجاع شود.

۳- احکام صادره از دیوان به شورای وزرای دیوان مربوطه ارسال می شود در ماده ۳۴ آورده شده که دولت ها نهایت سعی خود را برای اجرای احکام دیوان به کار برند.

در صورتی که دولتی محکوم شده و اجرا نکند شورای وزرا می تواند آن وزیر را دعوت نکند ولی تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است طی پروتکل شماره ۱۴ نیز شورای وزرا به دیوان اعلام می کند که فلان کشور رای را اجرا نمی کند و خود دیوان از آن کشور تقاضا می کند که رای مورد نظر را اجرا نماید.

سوال

چه شرایطی برای پذیرش دادخواست وجود دارد؟

پاسخ

چندین شرط وجود دارد یکی اینکه آن دعوا قبلاً مطرح نشده باشد دیگر اینکه دادخواست از لحاظ شکلی واجد مشخصات خواهان باشد (مبهم نباشد) و همچنین مراحل داخلی طی شده و به حکم قطعی منجر شده باشد. و بیش از شش ماه از آخرین تصمیم قضائی قطعی نگذشته باشد.

سوال

۱- منابع درآمد دیوان کجاست؟

پاسخ

خود کشورها

۲- اگر مهلت معقول در خود دیوان رعایت نشود چگونه خواهد شد؟

پاسخ

برای عدم پذیرش دادخواست و غربال نمودن آنها سه قاضی را موظف به این کار دانسته اند ولی در پروتکل ۱۴ از ۴۷ قاضی برای غربال نمودن دادخواست استفاده می نمایند.

۳- مثالی از رویکرد مدنی ارائه بفرمایید.

پاسخ

دیوان در دعاوی حقوقی کمتر رسیدگی می کند ولی در ارتباط با دعاوی اداری، دیوان در آرای متعدد یادآوری می کند که قانون گذار بایستی طبیعت جرم (عمل) را لحاظ کند و دولت های عضو که بایستی عملی را جرم انگاری کنند اگر مضمول رسیدگی اداری قرار دهند بایستی ضوابط رعایت شود مثلاً متهم بتواند از خودش دفاع کند. البته دیوان در حقوق داخلی کشورها دخالت نمی کند.

سوال

در خصوص نکات ذیل توضیحاتی را مرفوم فرمایید:

نکته ۱: تعارض بین مبانی فرهنگی ما و حقوق بشر شناخته شده وجود ندارد.

نکته ۲: در کشور ما بایستی اصلاح ساختار مثل ساختار قضائتی صورت پذیرد.

نکته ۳: دستگاه قضائی و قضات بایستی استقلال داشته باشند.

پاسخ

نظام کامن لا به حقوق نوشته رو آورده است و حتی در انگلیس و کانادا که دادسرا وجود نداشت دادسرا را ایجاد نمودند. قاضی بایستی در چارچوب قانون حرکت کند فکر نمی کنم افزایش اختیارات، راه حل معضل باشد و هر کدام از مطالب شما جای بحث در نشست یکروزه را دارد.

سوال

۱- اگر در کشور اروپایی، نقض حقوق بشر علیه شهروند اروپایی عضو کشور دیگر صورت گیرد آیا حمایت سیاسی یا حمایت دیپلماتیک کشور تبعه مجنی علیه را الزاماً به دنبال خواهد داشت یا فقط خود شهروند و بدون حمایت دولت متبوع بایستی احقاق حق کند؟

پاسخ

این دیوان حمایت سیاسی ندارد و کارش حمایت قضائی است. دولتی که عضو کنوانسیون بوده و نقض حقوق مندرج در کنوانسیون را مرتکب شود، دولت عضو دیگر می تواند این شکایت را از طریق شورای وزیران در دیوان مطرح کند، خود



شهروند زبان دیده نیز می تواند این کار را انجام دهد. در مورد استرداد از دیوان تقاضا شده بود که دیوان آن را بی ارتباط با خود اعلام کرده بود.

سوال

در مورد رسیدگی شهروند متبوع یک کشور آیا بایستی قاضی آن کشور که قبلاً به دیوان معرفی شده حضور داشته باشد؟

پاسخ

بله، در رسیدگی به شکایت هر یک از اتباع کشورهای عضو، الزاماً یک قاضی از آن کشور بایستی حضور داشته باشد تا امکان دفاع یا بیان نقطه نظرات دولت خود را داشته باشد.

سوال

آیا رد دادخواست اولیه شهروند قابل اعتراض است؟

هیات سه نفره حق اظهار نظر در خصوص پذیرش یک دادخواست را ندارند. پذیرش غیر از رد دادخواست است و فقط حق رد دارند چرا که ممکن است بعد از پذیرش این سه نفر به شعبه هفت نفره رفته و در آنجا رد شود. بنابراین رد ایشان قطعی است.

سوال

لایحه جایگزین حبس اگر در قانون مجازات اسلامی آورده می شد بهتر نبود؟ بله، راه درست همین است که فرمودید. البته ممکن است که تا قبل از تصویب قطعی آورده شود.